

نوروزی نغمه

یادگاری از موسیقی
عصر « باربد »

سرور ارجمند آقای مدیر مجله موسیقی

چندی پیش در صفحه ۸۷ مجله شریفه شماره ۶۲-۶۳ اسفند ماه ۴۰ و فروردین ماه ۴۱ نوشته‌ای تحقیقی و مفید تحت عنوان (سرورهای ساسانی و ترانه‌های نوروزی) بقلم آقای ایرج ملکی مندرج دیدم. بر حسب اتفاق چند صباحی پیش از آن هنگام اقامت در صفحات مازندران و احیاناً جمع‌آوری فولکلور این منطقه توانستم دو سه نغمه از نوروزی خوانهای آن دیاد گردآوری و ثبت نمایم. بعد از عزیمت به تهران برخورد به این مقاله بر ارج مرا مشتاق آن آن نمود تا یادداشتی مختصر و کوتاه در این مورد تحت عنوان « نوروزی نغمه » همراه با ملودی و اشعار مورد نظر تقدیم دارم.

با تقدیم احترامات شایسته

پنجشنبه ۱۹ مهرماه ۴۱ - علی خاوری نژاد

در هنگام بهاران و پیش از فرا آمدن آن، در ابتدای شب های زیبا و سرد انتهای زمستان، پیامبران بهاری به جالب خانه تو می آیند. و از تو میخواهند تا پیام بهار را بشنوی. در خانه ات بگشا تا این پیامبران به صحن خانه تو در آیند و پیام بهاری را که نغمه ای نوروزی است بر تو بخوانند. زمان کوتاهی بعد همچنان بهار به خانه تو در می آید و شادایی و نشاط به همراه می آورد و آن را بر تو آشکار میسازد. پیام بهاری نغمه نوروزی است. نغمه اولین روز بهاری بهنگام جلوه و ظهور زرتشت پاک.

به روشنی و وضوح براهل طریقت هنر این نکته عیان است که این نوع موسیقی که در عهد حاضر در کشور ما معمول است و تحت عنوان موسیقی ایرانی خوانده میشود نمیتواند معیار و نشانه بارز و واضحی از هنر موسیقی نیاکان و گذشتگان ما باشد. گرچه در گذشته هنر موسیقی و شعر در ایران هم آهنگ و همراه هم در راه ترقی بودند و همپای هم در راه تکامل ره میبیمودند ولی بانهایت تأثر و تألم تذکر این نکته مورد لزوم می آید که شعر راه ترقی اکمل خویش را ببمورد و همچنان میبیماید ولیکن هنر موسیقی بتدریج پس روی کرد تا آنجا که امروزه توده و ممشتی نام و سابه ای محو از آن نمایان و هویدا است.

آنچه که میتوان باقی مانده و میراث موسیقی اصیل ایرانی دانست اغلب همین ردیف هائی است که اکنون وجود دارد و بوسیله بعضی از استادان ماهر به نوت موسیقی در آمده است. ولی همین ردیفها نیز اکثراً اصالت کامل موسیقی ایران را ندارد.^۱

۱ این امر را میتوان دلیل سلطه و دست اندازی اعراب بر ایران و نفوذ آنها در همه موارد زندگی ایرانیان منجمله مذهب و زبان و موسیقی دانست. (تواریخ ایران بعد از اسلام)، مذهب از زرتشت به اسلام تبدیل یافت، زبان عرب جانشین زبان پهلوی گشت، و حالت موسیقی عرب نیز در موسیقی ایران بالا جبار رسوخ نمود، بتدریج این گونه روش پایه گرفت و مدت زمانی گذشت تا اینکه زبان فارسی حالت نسبتاً اصیل خویش را باز یافت ولی شکل و نحوه نگارش متغیر گشت، مذهب بهمان حالت ماند، عده

بقیه پاورقی در صفحه بعد

بحث در این مورد البته در حد من و درخور شأن و مقام من نمیتواند باشد ولی متذکر میشوم که آشوبها و گرگونیهای زمانه و جنگ و جدالهای و بالاخره نفوذ توده‌های بیگانه به توده‌های گوناگون مردم ایران تأثیر بسزائی در هر مورد بالاخص در هنر موسیقی بجا گذارد که آثار آن امروزه مشهود و ملحوظ است و امروز ما فقط و فقط توانسته‌ایم نام‌هایی از گوشه‌ها و نغمه‌های موسیقی ایرانی را ثبت نماییم و آنها را نمودار عظمت و درخشندگی موسیقی نیاکان خویش بدانیم. و این ردیف‌های موسیقی اکثراً نمیتوانند نشانه‌ای از موسیقی گذشته ما باشد. نقطه گوشه‌هایی از آنها سایه دره‌می است از وجود پر نقش اصلی آنها.

امروز ما فقط نام و نشان‌هایی از باربد و نکبسا میدانیم ولی شاهکارهای آنها که میتواند دلیل عظمت آنها باشد متأسفانه در دسترس ما نیست تا مدلل ما گردد. (رجوع به یادداشت شماره ۱ در حاشیه)

و بالاخره تنها اثر از موسیقی نیاکان خویش را میتوانیم در بعضی از نغمه‌های بومی ایران بطور نامحسوس و گنگی ملاحظه کنیم. و شاید روزی بتوان از میان عمیق نغمه‌ها با توسل به نشانه‌ها و مدارک و دلایل مختلف موسیقی گذشتگان خود را به روشنی و وضوح دریابیم و سند افتخاری برای خویش بدانیم.

در حال حاضر در بعضی نقاط ایران بالاخص سرزمین پهنای مازندران به مناسبت نزدیک آمدن موسم نوروز و فصل بهاری و پیش از فرا آمدن آن یعنی در ایران ماه، اسپند قاصدان پاک‌دل و صفا آور نوروز نغمه‌ای را با جذب به

بسیار کمی که به دین زرتشت و فادار بودند به هندوستان مهاجرت کردند، بعدها عده‌ای از آنها به ایران بازگشتند و در برخی از شهرهای قدیمی ایران اقامت گزیدند. موسیقی اصیل ایران نیز از بین رفت، بهمان نشان که مدرک و سند بارزی از آن دوره در دست نیست، و بهمین دلیل میتوان به موسیقی حاضر مشکوک شد. تازه آنچه هم که فعلاً وجود دارد، اگر هم نزدیک به صورت اصلی باشد، باز کم و بیش تغییر حالت داده است. ولی در مورد شعر و مذهب مدارک قابل توجهی وجود دارد که میتواند مورد قضاوت قرار گیرد. آنچه هم که ما از موسیقی دوره ساسانی میدانیم اکثراً از همین مدارک و شواهد مشهور بدست آمده است.

و حال و آهنگی موزون و شعری کهن و دل‌انگیز به مردم آن بوم و دیار هدیه میکنند که تناسب با فرارسیدن نوروز و فصل بهاران دارد و ما در اینجا آن را «نوروزی نغمه» نام نهاده ایم.

این قاصدان خوش‌پیک و خوش‌خبر بالاخص از صفحات هزار جریب و سواد کوه و بعضی نقاط دیگر مازندرانند.

مردم این سامان همان پاک‌ی و صفای نیاکان خویش را دارند و عادات و رفتار آنها را کماکان در خویش محفوظ داشته‌اند که ملحوظ است.

تذکر این نکته لازم است که مازندران را در عهد ساسانی مزدان‌دران یا مردان‌دران می‌گفتند. مزد یا مرد در زبان پهلوی ساسانی به معنای مرد و اندران پسوند آن می‌باشد که به معنای محل و جا است و لاجرم اینکه مازندران یا مزدان‌دران یا مردان‌دران یعنی سرزمین مردان و جایگاه شیرمردان.

هزار جریب و سواد کوه که از بلاد معروف مازندران در عهد ساسانی بوده است ارزش و مقام خاصی در آن دوره داشته، هم از نقطه نظر مکانی و جغرافیائی و هم از لحاظ شیرمردانگی مردم آن بوم و دیار. همچنین تذکر این نکته لازم می‌آید که سواد کوه را در زبان پهلوی ساسانی فرشواد گو می‌گفتند.^۲

و بدین لحاظ میتوانیم قبول کنیم که مردم حال این سرزمین عادات و رفتار گذشتگان خویش را بیش از کم به ارث برده‌اند.

باید به این امر واقف باشیم که آنچه امروز بنام فرهنگ توده یا فولکلور معروف گشته از حیات معنوی و اجتماعی و تاریخی مردم بخصوص مردم بومی و کوهها منشاء می‌گیرد نغمه‌های بومی نیز از انواع رشته‌های گوناگون فولکلور یا فرهنگ توده است.

فرهنگ توده در میان توده‌های کوچک و بزرگ از مردم یک سرزمین چگونه بوجود می‌آید؟

جز این میتواند باشد که عادات و رفتار پیشینیان خویش را بتدریج حفظ

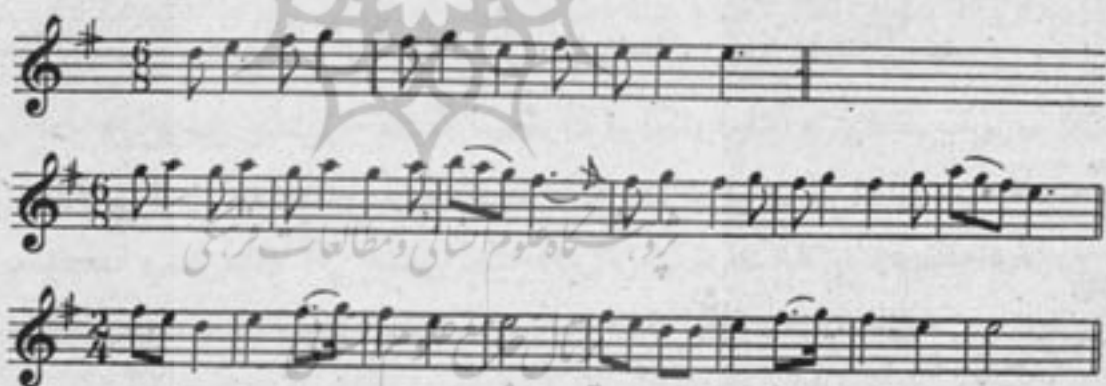
۲ - برای اطلاع بیشتر علاقمندان را به «مجلد اول از تاریخ شاهنشاه پهلوی» تألیف نوبخت صفحه ۲۲ و ۲۳ راهنمایی مینمائیم. زمان نگارش کتاب: ذیحجه ۱۳۴۲ قمری.

نموده و گسترش داده و بدین صورت جلوه داده اند که ما آنرا فرهنگ فولکلور مینامیم؟ مسلماً جز این نمیتواند باشد.

بنابراین نغمه های بومی نیز فقط به زمان حال زندگی توده ای از مردم يك سرزمین منسوب نمیتواند باشد و هر يك از آنها میراثی است از گذشتگان همان توده و یا توده های دیگر.

نغمه ای هم که اکنون ما آنرا نوری نغمه نام داده ایم و در حال حاضر در میان توده ای از مردم بومی سرزمین مازندران و شاید برخی از توده های مردم کیلان و بیش از هر دوی آن در میان توده ای از مردم خراسان و بخصوص شرق و شمال خراسان معمول است، نموداری است از موسیقی گذشته ایران (توجه خوانندگان عزیز را به مطالعه مقاله آقای ایرج ملکی تحت عنوان «سرودهای ساسانی و...» در صفحه ۸۷ شماره ۶۲ - ۶۳ این مجله معطوف میداریم).

و این نغمه موسیقی و شعر مربوط به آن باید همانچه باشد که در زمان باربد و نکبسا و عصر جلوه انگیز ساسانیان رایج بوده است.



به اختصار یاد آور میشود که باربد، آن نغمه گر نغمه ساز و نغمه خوان در دوره ساسانیان و در عصر خود پرویز بدر بار راه یافت و پایگاه و ارزشی عظیم در دنیای موسیقی ایران پیدا نمود.

ما میتوانیم به احتمال نزدیک به یقین در این مقال بدو طریق معقول نوری نغمه را يك نغمه اصیل و کهن ایرانی و همچنین يك نغمه از نغمه های باربد منسوب بدانیم.^۲

۴ - رجوع شود به موسیقی دوره ساسانی تألیف دکتر برکشلی.

اولین طریقی که در اینجا به ذکر آن مبادرت مینمائیم دست یازیدن و متوسل شدن به نظریه تحقیقی و منطقی «مهاجرت فولکلوریک» میباشد. از آنچه در تواریخ و نوشته‌ها ثبت آمده چنین برمیآید که باربد پیش از ورود بدربار ساسانی نغمه گری دوره گرد بود و آوای چنگ و آوازش مشهور خاص و عام بوده و از شواهد برمیآید که باربد پیش از ورود همه آنچه را که به چنگ مینواخت و به آواز میخواند از نغمه‌های بومی زادگاهش خراسان به عاریت میگرفت. بنابراین نغمه‌های باربد در میان توده سامان خراسان در همان دوره ساسانیان معمول بوده است. ما هیچگاه نمیتوانیم به این نکته قائل گردیم که یک نغمه بمیرد. یعنی عمریک نغمه بومی پایان یابد و بسررسد و بعد از آن یادی از آن نباشد و نشانی از آن در آینده همان توده و یا توده‌های دیگر وجود نداشته باشد. مگر آنکه آن توده خاص بکلی در منطقه جغرافیائی و حدود محدود خود از بین برود و این بنظر نامعقول و غیرممکن میآید. بنا بر آنچه که مذکور افتاد نغمه‌های باربدی بعد از نزول سلسله ساسانیان و چنگ و خونریزی و استیلای وحشیانه اعراب بکلی از بین نرفته بلکه در میان بعضی توده‌های کم گشته و کم نام خراسان وجود داشته است.

و با توسل جستن به نظریه مهاجرت فولکلوریک، میتوانیم بپذیریم که نوروزی نغمه از نغمه‌های دوره باربد بوده و در سرزمین خراسان سینه به سینه به توده‌ها و نسل‌های آتی منتقل گشته و در اثر مهاجرت ایلاتی و منطقه‌ای مردم خراسان به صفحات مجاور مانند مازندران، در فولکلور توده‌های مردم بومی این صفحات رسوخ کرده و در نتیجه در میان توده‌های سامانهای مذکور نیز معمول گشته است. البته گذشت دوران نمیتواند نغمه‌ای را دست نخورده از نسلی در گذشته‌ای دور به نسلی دیگر در حال حاضر منتقل سازد ولی هر چه باشد اثر و لحن اصلی محفوظ است.

طریق دیگری که ما در مورد انتساب نوروزی نغمه به نغمه‌های دوره ساسانی استفاده مینمائیم اینست که:

باربد بعد از ره پیمودن در راه عظمت و ترقی در موسیقی دست بکار تنظیم نغمه‌های بومی زادگاهش، خراسان و یا صفحات مجاور و احیاناً پرداختن

آثاری از خویش برای فصل‌ها و هفته‌ها و روزهای مختلف سال شد. برای ۵ روز اول ماه فروردین و آغاز بهار طبیعت و نوروز باستان و بقول هنگام ظهور و جلوه زرتشت پاك و پیامبر خداوندگار نیکی‌ها نغمه‌های مختلف و گوناگون پرداخت.

و آیا ما نمیتوانیم نوروزی نغمه‌را یکی از آنها بدانیم؟ چرا.^۳

۳ - دو طریقه ذکر شده همانطور که در مقاله مشروح است یکی توسل به - امکان مهاجرت فولکلوریک و دیگری توسل به نشانه‌ها و مدارک مثبت تاریخی است. در مورد اول یعنی مهاجرت فولکلوریک در چند سال اخیر نظریه‌های مختلفی توسط محققین ابراز شده است که ما در اینجا بعنوان شاهد و ذکر نمونه، نظریه بلابارتوک موسیقی‌دان فقید مجار را ذکر میکنیم.

بارتوک در نوشته‌های خویش یادآور میشود که ملودی اصلی سنفنی روستایی بنهون یک نغمه رقص یوکسلاو است. همچنین بارتوک در ضمن مسافرت‌های خویش و جمع‌آوری نغمه‌های بومی در کشورهای مختلف، در اطریش به نغمه‌ای برمیخورد که باملودی مذکور شبیه است و از نظر امکان قدمت و بنیان فولکلور اطریش چنین ابراز میدارد که ملودی مذکور همان نغمه اطریشی است که توسط نوازندگان دوره‌گرد از اطریش به یوکسلاوی آمده و در میان توده‌ای از مردم آن سرزمین نفوذ کرده و بصورت آهنگ رقصی درآمده که بعدها بنهون از روی آن سنفنی روستایی خویش را بنا نهاده است.

در مورد دوم خوانندگان را به برخی اسناد و تواریخ اشارت مینمایم، از جمله کتابی بنام موسیقی دوره ساسانی در دو متن فارسی و فرانسه تألیف دکتر برکشلی استاد دانشگاه تهران، تاریخ طبع سال ۱۳۲۶ شمسی و مخصوصاً صفحات ۳۲ و ۳۳ این کتاب.

نگارنده محترم کتاب مذکور در اواخر صفحه ۳۳ در متن فارسی چنین مینکارد: «... دیگر در وصف جشنهای فصول مختلف خاصه در تهنیت مقدم بهار و مناظر طبیعت و مسرت حیات بوده است، از قبیل «نوروز و زورک» (Nôruze vozorg) و «سردستان» و...»

مفهوم عبارت فوق در صفحه آخر متن فرانسه در سطور آخر همین کتاب نیز آمده است، با این تفاوت که «نوروز بزرگ» بجای «نوروز و زورک» در اینجا مثبت است.

در اشعار پراکنده و باره باره نوزی نغمه که قسمت‌هایی از آن در انتهای این نوشته ملاحظه میشود اثراتی از جلوه اشعار دوره باستانی مانند روز بزرگان - نوروز دهگان - و غیره میبینیم.

در آهنگ و شعر نوزی نغمه نیز يك حالت سیلابی روان و روشن نهفته است که کمتر نغمه بومی این حالت سادگی و روانی را دارا است.

دو طریق گفته شده در فوق را میتوان به منزله دو دلیل برای منسوب داشتن نغمه مذکور به نغمه‌های باربد و موسیقی دوره ساسانی به حساب آورد و این دو طریق یا این دو دلیل هر يك مکمل دیگری میتواند باشد.

همانطور که در پیش گفته شد مردم هزار جریب و اطراف سواد کوه و دهات اطراف شهرهای مازندران در خواندن نوزی نغمه مهارت دارند.

این نغمه دارای سه قسمت میباشد قسمت اول را معمولاً و یا اکثرأ يك

نفر اجرا میکنند که لطف صدایش بیش از دیگران باشد. قسمت دوم راجعی

(دو - سه نفر و یا بیشتر) اجرا میکنند و باز قسمت سوم نغمه منفرداً اجرا

میشود. آهنگ نغمه بصورت معمولی Moderato اجرا گردد. و گاهی

نیز ممکن است بصورت کمی سنگین یا Anhantino اجرا گردد مایه آن

دستگاه شور و آوازهای مربوط بدان است. ملودی‌های هر قسمت نیز بستگی

به مهارت اجرا کننده دارد و معمولاً این حالت تکراری متوالی يك قسمت تا

مدتی است که خستگی در شنونده مشهود نگردد. و الا باید قسمت دیگر را

اجرا کرد.

قسمتی از اشعار بومی نوزی نغمه که در زمان حاضر خوانده میشود

بدین شرح است.

عید بزرگان آمده

باد بهاران آمده

گل در گلستان آمده

بلبل نواخوان آمده

نوروز سلطان آمده

مژده دهید ای دوستان

.....

.....

البته در قطعه فوق واژه‌هایی از گونه عید و نوروز سلطان ملاحظه

میشود که میتوان آن را نتیجه سلطه اعراب بر ایران و نفوذ آنها حتی در جوامع مردم کوه و دهات ایران دانست و میتوان تصور نمود که صورت اصلی این قطعه به صورت زیر نزدیک تر به زبان پهلوی دوره ساسانی باشد.

باد بهاران آمده	روز بزرگان آمده
بلبل نواخوان آمده	کل در گلستان آمده
مژده دهدای دوستان	نوروز دهگان آمده

این قطعه به همان شکلی که وسیله نوزوی خوانهای دوره گردماز ندرانی ادا میشود در اینجا آورده شده است ولی اگر به معانی و مفاهیم مصرع‌های مختلف این قطعه توجه کنیم و تقدم و تاخر آنها را در نظر بگیریم میتوانیم صورت زیر را پر جلوه تر و نزدیک تر به صورت اصلی بپذیریم:^۵

باد بهاران آمده	کل در گلستان آمده
بلبل به بستان آمده	نوروز دهگان آمده!
مژده دهدای دوستان	روز بزرگان آمده
مژده دهدای دوستان	
روز بزرگان آمده	
نوروز دهگان آمده	

.....
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نوزوی خوانهایی که درباره آنها سخن رفت گاهی برای خوش آمدن اشخاص، در مدح آنها فی البداهه اشعاری در وزن قطعه فوق میسرایند که گاهی

۵- در این مورد از مفهوم و تطابق مصرع‌ها و ابیات به اصلی طبیعی کمک گرفته شده است، برای نمونه و ذکر شاهی در این بابت علاقمندان را به مطالعه و کشف مغنی نامه حافظ، نگارش مسعود فرزاد در صفحه ۱۷ مجله موسیقی شماره اول و دوم فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۱۸ از انتشارات اداره موسیقی کشور وابسته به وزارت فرهنگ آن زمان اشارت میدهیم.

این اشعار فی البداهه بسیار مقبول و زیبا میافتد و ما در اینجا نمونه‌ای را در قالب مازندرانی بهمان صورت که ادا شده است، ذکر مینمائیم:

مه مشتاقا جان جان جانون بیموئه نوروژی خون
 سالی یک بارانه سلوم بونه ته دروازه بون
 مه مشتقا جان با خدا بو در ر هکنن وا
 مه مشتاقا جان جان جانون در وا مکن بیم درون
 بیم ته حیات درون قدم بزیم فراون
 بخونم وصف امامون

ترجمه این قطعه بومی مازندرانی به زبان فارسی معمولی کنونی چنین است:

مشهدی آقای من، جان جانان من

نوروزی خوان آمده

سالی یکبار به سلام تو میآید.

ودروازه بان خانه تو میشود

مشهدی آقای باخدای من استانی

بگودر را باز کنند

مشهدی آقای من، جان جانان من

در را باز کن تا به خانه تو وارد شدم

راه بروم و ..

وصف ائمه را برایت بگویم، بخوانم -

به این ترتیب چون مردم سرزمین مازندران معتقد به بعضی اصول و

رسوم بومی و محلی خویش میباشند، در خانه را بروی قاصد خوش بیک و

خبر بهاری میکشایند تا موسم بهار در هنگام روی آوردن بدان دیار بخانه

آنها نیز قدم گذارد و خوشی و شادمانی بهمراه آورد و هدیه مردم خانه نماید. بدین ترتیب نوروزی خوان بدرون خانه میرود و شروع به خواندن مدح مینماید. مدح ابتدا از خدا و پیغمبر و علی (ع) شروع میشود و بعد از پایان مدح ائمه اطهار، به مدح ارباب خانه و ارباب زادگان خانه میپردازد. یکی دوباره از قطعه هائی که در مدح علی (ع) خوانده میشود به شرح زیر است :

علی آن شاه اولیاء	باشد تورا پشت و پناه
آقای ما مشکل گشا	علی آن شاه اولیاء
نوروز سلطان آمده
.....

در سالهای پیش، شاید در حدود ۴۰ یا ۱۰۰ سال پیش، مرسوم این بوده است که در پایان مدایح نوروزی خوانان به آنها صله و تحف میدادند ولی امروز دادن وجه نیز مرسوم گشته است.^۶

«پایان»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۶ - نقل قول از پیران بعضی اقوام در سرزمین مازندران (مثبت در پرونده سری فولکلور نویسنده) .